

مدل جامعوی سیاست جنایی در قبال زنان بزه‌دیده(با رویکرد به جامعه زنان افغانستان)

محمد رضا صفری^۱

چکیده

سیاست جنایی، «مجموعه روش‌هایی است که هیئت اجتماع با توسل و به‌کار بستن آنها پاسخ‌های مختلف به پدیده جنایی را سازمان می‌بخشد». (مارتی، ۱۳۹۵: ۶۹) اما ساختار سیاست جنایی دارای دو رکن عمده یعنی پدیده جنایی (بزه و انحراف) و پاسخ یا راهکار هیئت اجتماع (دولت و اجتماع) است که بر چهار عنصر یا رکن اساسی نامتغیر و ثابت (بزه، انحراف، پاسخ دولت و پاسخ جامعه) استوار است. با توجه به نوع رویکرد دولت و نظام سیاسی به ارزش‌های سه‌گانه آزادی، برابری و قدرت در هر جامعه، مدل‌های چهارگانه سیاست جنایی (دولت‌جامعه لیبرال، اقتدار گرا، اقتدار گرای فراگیر و جامعوی) به وجود می‌آید. نظام سیاسی افغانستان که برخاسته از دموکراسی و آرای جامعه آن کشور است دارای مدل سیاست جنایی جامع است. دستیابی به این نوع از مدل سیاست جنایی پس از تشکیل دولت جدید در سال ۱۳۸۰ و فعالیت‌های گسترده نهادهای مدنی و جنبش‌های حامی زنان غیر وابسته به دولت حاصل شده است، چرا که سیاست جنایی تقنینی و دولتی به تنهایی نتوانست و نمی‌تواند به حقوق از دست رفته جامعه زنان افغانستان جامعه عمل ببوشاند. رسیدگی به این موضوع در دو سطح پیشگیری، پشگیری خرد و کلان و سطح حمایتی هم از سوی نهادهای مدنی داخلی و هم از سوی نهادهای بین‌المللی آغاز شده است.

کلید واژه‌ها: مدل‌های سیاست جنایی، بزه‌دیدگی زنان، حمایت جامعوی، بزه،

خشونت.

^۱ دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس

مقدمه

اگر جرم و بزه به اندازه تاریخ بشری قدمت دارد، حقوق نادیده انگاشته زن نیز همان راه را پیموده است. نه تنها این حق به او داده نشد، بلکه زیاده خواهی‌ها، احساس طلبکارانه را نیز به او روا داشته است. این احساس نه تنها از سوی جنس مخالف او بلکه در مواردی همجنسان او نیز آن را از سر حسادت دریغ نکردند، گویی فراموش کردند که چه کسی او را زاده است.

گذر زمان و پیدایش حکومت‌های مرد سالارانه محض که عاری از درک احساس و عدم آشنایی و کارایی به حقوق زنان بود بر مظلومیت و نگاه شیء گونه به او افزود. انقلاب‌های سیاسی، اجتماعی که رویکرد دیگر به زن داشتند نیز با وضع قوانین کیفری محدود و ناکارآمد و جانبدارانه نتوانستند دین خود را نسبت به این قشر اداء کنند. این وضعیت در جوامع مبتنی بر عرف و آداب و رسوم گذشتگان همچون افغانستان که مدتها دارای خلاء قانونی بوده یا اینکه بنا به دلایل اختلافات مذهبی قابلیت اجرایی نداشته، گذشته تاریکی را از خود به جای گذاشته است. ازدواج‌های اجباری و زیر سن قانونی بین مزدوجین، کار اجباری و لت‌وکوب کردن زنان، بد دادن^۱ آنان به بهانه‌های واهی، بخشی از این میراث سیاه است که این تراژدی با روی کار آمدن حکومت طالبان در سال ۱۳۷۵ کامل شد.

با تشکیل دولت انتقالی افغانستان در سال ۱۳۸۰ و فراهم شدن آزادی بیان و فعالیت‌های مدنی و نیز عدم موفقیت نظام عدالت کیفری رسمی در گذشته و حال نسبت به به‌کارگیری ضمانت اجرای کیفری در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و مقابله با بزه‌دیدی زنان، سیاست‌گذاران جنایی داخلی را بر آن داشت که بر لزوم افزایش و تقویت برنامه‌های سیاست جنایی برپایه مشارکت هرچه بیشتر و فعال‌تر جامعه مدنی در فرآیند کیفری اهتمام نمایند.

سازمان‌های مدنی، سازمان‌هایی غیردولتی و مردم نهاد، جمعیت‌ها، گروه‌ها و نهادهای انسانی خودجوش و برآمده از بطن جامعه هستند که با فعالیت‌های غیرانتفاعی و داوطلبانه در جهت رفع معضلات اجتماعی و خدمت رسانی عمومی از جمله نهادهای حامی از زنان افغانستان در قالب جنبش‌ها و سازمان‌ها فعالیت می‌کنند و برترین امتیاز خود را استقلال از دولت تدوین کرده‌اند.

^۱ در جامعه افغانستان هر گاه نزاعی یا درگیری بین دو خانواده یا دو قبیله ایجاد گردد با توجه به اهمیت موضوع منازعه و همچنین قدرت و توان اعمال نفوذ طرفین، با دادن دختران معصوم و بی‌گناه به طرف مدعی، اقدان به حل و فصل منازعه می‌نمایند.

مقاله حاضر نیز سعی دارد گوشه‌ای از فعالیت‌های جامعه مدنی افغانستان برای پیشگیری و حمایت از بزه‌دیدگی جامعه زنان این مرز و بوم را بر اساس داده‌های علمی و معیارهای ملی-منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار دهد.

۱. مفاهیم و کلیات

الف) سیاست جنایی

سیاست واژه‌ای عربی از «ساس یسوس» به معنای تدبیر و حرکت در جهت مصلحت امری بیان شده است. (ابن منظور، ۲۰۰۴م، ج ۳: ۲۲۲) در فرهنگ فارسی عمید نیز به معنای تدبیر در کارها آمده است.

سیاست در اصطلاح به معنای تدبیر در جهت ایجاد الفت و اصلاح امور جامعه به کار گرفته می‌شود. (عمید، ۱۳۶۰: ۳۸۲)

کلمه جنایی نیز واژه‌ای عربی از ریشه «جَنَی» به معنای گناه کردن است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۷۸۶۵) در فرهنگ لاروس نیز به معنای گناه یا آنچه موجب کیفر و قصاص دنیوی و اخروی می‌شود آمده است. (خلیل الجر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۶۹)

جنایت در اصطلاح فقها شامل هر فعلی است که در شرع، حرام است. مانند قتل، جراحات و سرقت، ولی در عرف فقها به اعمالی که بر نفس و یا اعضای آدمی عارض می‌شود، اطلاق می‌گردد. (عوده، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۴)

سیاست جنایی همانند اصطلاحاتی چون سیاست اقتصادی و سیاست خارجی، ترکیبی اضافی است که در فرهنگ لغت حقوقی غربی در معنای سیاست کیفری به کار برده شده است، اما به تدریج این مفهوم مضیق جای خود را به معنای موسعی داد که علاوه بر مفهوم سنتی حقوق کیفری، تحولات نظری و عملی پدیدآمده در قلمرو «پاسخگذاری» و «هنجارانگاری» به نقض هنجارها را منعکس می‌کند. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱ و ۲) چنان که ابتدا مطابق نظر فوئرباخ^۱ سیاست جنایی شامل «مجموعه شیوه‌های سرکوبگری می‌شود که دولت از طریق پیشبینی و به کار بستن آنها علیه بزه واکنش نشان می‌دهد» (مارتی، ۱۳۹۵: ۶۹) اما با جدایی و استقلال رشته سیاست جنایی از دیگر مفاهیم حقوقی همچون حقوق کیفری، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی و نگاه نو برخی از دانشمندان این علم همچون مارک آنسلم، سیاست جنایی تعریف دقیق‌تری به خود گرفت. وی پیشنهاد کرد سیاست جنایی «واکنش سازمان‌یافته و مطالعه‌شده جامعه علیه اقدام‌ها و فعالیت‌های بزه‌کارانه، منحرفانه یا ضد اجتماعی» تعریف شود، لذا خانم مارتی با توجه به دو تعریف ارائه شده، تعریف نهایی از سیاست جنایی را این گونه بیان می‌کند که سیاست جنایی

^۱ . Feuer bach

مجموعه روش‌هایی است که هیئت اجتماع با توسل و به کار بستن آنها پاسخ‌های مختلف به پدیده جنایی را سازمان می‌بخشد. (مارتی، ۱۳۹۵: ۶۹)

در این تعریف موسّع، اولاً سیاست جنایی دیگر ماهیتاً کیفری محض نیست، یعنی صرفاً در حقوق جزا بررسی و از نظام کیفری ناشی نمی‌شود، بلکه سایر نظام‌های حقوقی (نظام‌های حقوق اداری، مدنی، زیست محیطی، مالیاتی و...) نیز به نوبه خود پاسخ‌هایی را علیه پدیده مجرمانه تدارک می‌بینند و سیاست جنایی از آنها استفاده می‌کنند. ثانیاً علاوه بر پاسخ‌های دولتی به پدیده مجرمانه، پاسخ‌های منبعث از نهادهای اجتماعی نیز وجود دارد. ثالثاً پدیده مجرمانه در این دیدگاه نه تنها جرم بلکه، انحراف را نیز شامل می‌شود. رابعاً سیاست جنایی علاوه بر روش‌های سرکوبگر جرم و صرف نظر از آثار بازدارندگی ناشی از آنها، پاسخ‌ها و تدابیر پیشگیرانه‌ای در مقابل جرم و نیز پدیده‌های انحرافی که در صورت تداوم منجر به ارتکاب جرایم می‌گردد، نیز اعمال می‌گردد. (خالصی، ۱۳۸۳: ۵)

ب) بزه دیده شناسی

در ارتباط با مفهوم بزه‌دیده شناسی، دیدگاه‌های گسترده و متفاوت است. عزت فتاح، جرم‌شناس کانادایی معتقد است که بزه‌دیده شناسی، شاخه جدیدی از علم جرم‌شناسی است که به بررسی قربانی مستقیم جرم توجه دارد و مجموعه داده‌های روان شناختی، زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی و در نهایت جرم‌شناختی مربوط به او را تعیین می‌کند. علم بزه‌دیده شناسی همان‌گونه که در مفاهیم فوق مشهود است، ابتدا صرفاً در شکل بزه‌دیده‌شناسی علت شناختی مطرح شد که در آن، بزه‌دیده در کنار سایر عوامل، به بزهکاری مرتکب می‌انجامد یا در تسریع جرم مؤثر است. (معمدی‌مهر، ۱۳۸۰: ۳۲)

ج) بزه‌دیده‌گی زنان

شاخصه اصلی بزه‌دیدگی زنان مبتنی بر جنسیت است که لزوماً یا محتملاً موجب آسیب یا رنج جسمانی، جنسی و روانی زن خواهد شد و تهدیدی برای محرومیت و محدودیت آزادی او است که در حیات اجتماعی و یا زندگی خصوصی زن رخ می‌دهد. (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۶)

در حوزه مطالعاتی جامعه افغانستان، مصادیق بزه‌دیدگی زنان در سه بستر خانواده، اجتماع و دولت متصور است. طبق گزارش‌ها در ده سال قبل، در افغانستان در هر نیم ساعت، یک زن قربانی خشونت می‌شود. مهم‌ترین موارد نقض حقوق زنان، شامل تنبیه بدنی، اخراج از خانه، توهین و تحقیر و طلاق است. (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

در همین راستا قانون منع خشونت، موارد خشونت علیه زنان را تجاوز جنسی، اجبار به فحشا، آتش زدن، اجبار به خودکشی، لت و کوب کردن، بد دادن، ازدواج اجباری، دشنام و تحقیر، نکاح قبل از سن قانونی، اجبار به اعتیاد و... دانسته است.

۲. موضوعات سیاست جنایی

الف) ساختار سیاست جنایی

ساختار سیاست جنایی شامل دو رکن عمده یعنی پدیده جنایی (بزه و انحراف) و پاسخ یا راهکار هیئت اجتماع (دولت و جامعه مدنی) است که بر چهار عنصر یا رکن ثابت (نامتغیر) استوار می‌باشد.

۱. بزه: نقض هنجارهای حقوقی اعم از کیفری، اداری، مدنی، انضباطی و انتظامی. بدین ترتیب سیاست جنایی افزون بر بزه کیفری به بزه اداری، بزه انضباطی، بزه مدنی و... که در قوانین مختلف پیش‌بینی شده نیز به عنوان پدیده حقوقی می‌پردازد.

۲. انحراف: رفتارها و حالت‌های اجتماعی نامتعارف نسبت به هنجارهای معمول و جاری در سطح جامعه مدنی و مردم یا در یک گروه، تشکل یا محیط خاص یعنی رفتارها و کردارهایی که متوسط مردم یا اعضای یک گروه آنها را نابهنجار تلقی می‌کنند، نامتغیر دیگر سیاست جنایی (انحراف‌انگاری) را تشکیل می‌دهد. (مارتی، ۱۳۹۵: ۴۹) مانند نگاه زن‌ستیزانه و شی‌واری به زنان، گسترش فرهنگ مردسالارانه و... (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۱۱)

۳. پاسخ دولتی: اقدام‌ها و تدبیرهای کنشی و واکنشی نهادها و سازمان‌های عمومی (دولتی) که برای اداره پدیده جنایی در چارچوب آیین‌های رسیدگی واکنشی مانند آیین دادرسی کیفری و روش‌های کنشی مانند پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان و... اتخاذ می‌کنند و به اجرا می‌گذارند. (مارتی، ۱۳۹۵: ۵۰) مثل تبدیل، تشدید، تعلیق مجازات در قسمت رسیدگی واکنشی (نور محمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۸) و تدابیر حمایت از زنان در قالب تدابیر پیشگیرانه اجتماعی از بزه در قسمت روش‌های کنشی. (همان: ۳۰۳)

۴. پاسخ جامعه مدنی: پاسخ‌ها، اقدام‌ها و ابتکارهایی که مردم و تشکل‌های خودجوش و یا سازمان‌های مردم‌نهاد در قبال پدیده جنایی شکل می‌دهند، نامتغیر یا رکن چهارم سیاست جنایی است. گرچه نقش جامعه مدنی و پاسخ‌های آن از یکسو تابع آداب و رسوم و عرف اجتماعی و از سوی دیگر به طرز تلقی

نظام یا رژیم سیاسی حاکم بر جامعه مدنی خصوصاً حقوق مردم بستگی دارد، اما این جامعه است که نقش پررنگ‌تری را ایفا می‌کند. (مارتی، ۱۳۹۰: ۵۰)

ب) مدل‌های سیاست جنایی

۱. مدل دولت - جامعه مدنی لیبرال

یکم) مدل دموکراتیک

بر اساس این مدل بین بزه و انحراف تفکیک و تقسیم وظایف میان دولت و جامعه مدنی در برابر آنها بنا می‌شود. دولت در حوزه‌های انحراف وارد نمی‌شود و مدیریت و اداره آن را به مردم و یا تشکلهای مردمی وا می‌گذارد. مدل دموکراتیک سیاست جنایی در واقع یک مدل مختلط یا مدل دولتی - **جامعوی** است که خود را تابع حکومت قانون می‌داند. (مارتی: ۵۱) این مدل به اصل آزادی‌گرایی که ملهم از ایدئولوژی لیبرال است مبتنی می‌باشد. (حسینی، ۱۳۸۳: ۷۰)

دوم) مدل اقتدارگرا

این مدل یک مدل دولت محور است که بزه و انحراف را تفکیک نموده اما این دولت است که علاوه بر پاسخ به انواع بزه به انحراف‌ها و به ویژه آن رفتارهایی که دارای حالت‌های منحرفانه برای نظام سیاسی حاکم است نیز پاسخ می‌دهد. بدین‌سان، مشارکت دادن جامعه مدنی در سیاست جنایی عمدتاً در جهت سرکوب کیفری منحرفان (دگراندیشان و مخالفان سیاسی) است. (مارتی، ۱۳۹۵: ۵۱)

سوم) مدل اقتدارگرایی فراگیر

این مدل همچون مدل اقتدارگرا، نمونه دیگری از مدل دولتی سیاست جنایی محسوب می‌شود. این مدل از طریق سرکوب کیفری یا بهنجار و هم‌نوا سازی اجباری افراد دگر زیست و دگراندیش با جامعه، به دنبال تحقق بخشیدن به یک جامعه از نظر فکری یکدست و هم‌سو با آرمان‌های مقدس‌گونه نظام سیاسی حاکم است. (مارتی، ۱۳۹۵: ۵۲) زنان کشور افغانستان در مراحل تاریخی از هر دو نوع به ویژه دولت اقتدارگرایی فراگیر رنج برده، زنان را به عنوان موجودی در اختیار و خدمت مردان که جزء اشیاء و مایملک آنان محسوب می‌شود، می‌شناخته است. این نوع خشونت قانونی در فرامین طالبان به وضوح دیده می‌شود. (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۱)

چهارم) مدل جامعوی سیاست جنایی

به خلاف دو مدل قبل، این مدل عمدتاً یا کلاً جامعه مدنی محور است. مردم یا سازمان‌ها، نهادها یا تشکلهای غیر رسمی، کاملاً مستقل از دولت یا مرتبط با نهادهای آن به پدیده جنایی می‌پردازند. این مدل ممکن است به دو شکل ظاهر شود:

در شکل اول، جامعه مدنی خود به جای نهادهای رسمی ذیصلاح به پدیده جنایی پاسخ می‌دهد و آن هم به این دلیل که دولت در حد انتظار جامعه ظاهر نشده و ضعیف عمل کرده است. در شکل دوم می‌توان دو حالت را تصور کرد؛ در حالت اول دولت و نهادهای دولتی به خاطر انقلاب و جنگ‌های داخلی کاملاً از هم فروپاشیده و جامعه دارای دولتی نیست و در دوران گذار به سر می‌برد. در این حالت تفکیک بزه و انحراف دیگر موضوعیت ندارد، زیرا با سقوط دولت دیگر ضمانت اجرایی برای حقوق متصور نیست، (جم‌شیدی، ۱۳۹۰: ۱۴۲) اما حالت دوم که مدل انتقابی دولت ستیز یا همان آنارشیزم است، بین بزه و انحراف تفکیکی قائل نمی‌شود و با هر دو به یک نگاه برخورد می‌کند، زیرا دولتی وجود ندارد تا عمل تفکیک را انجام دهد. در جامعه آنارشیزم یک نظم اجتماعی خودجوش توافقی بین مردم برقرار است که نظارت اعضای جامعه بر یکدیگر، آن را تضمین می‌کند. در واقع این نظارت خود پاسخی است در برابر نقض هنجارها و رفتارهایی که اعضای جامعه مرتکب آن می‌شوند. البته این مدل از سیاست جنایی تاکنون در جامعه‌ای شکل نگرفته است و در حد یک آرمان باقی مانده است. (مارتی، ۱۳۹۵: ۵۴)

۳. مبانی سیاست جنایی افغانستان

بنابر اذعان حقوقدانان، بر مبنای اینکه هسته مرکزی سیاست جنایی یعنی سیاست کیفری بر اساس ارزش‌های یک نظام باشد، بخشی از سیاست جنایی آن نظام نیز ارزشی یا ایدئولوژیک می‌گردد، بدین سان در باب سیاست جنایی اسلام می‌توان اظهار داشت که سیاست جنایی اسلام، بر اساس اینکه مبتنی بر دستورات شرعی و یا بر اساس داده‌های علمی باشد به هنجاری (ایدئولوژیک) یا علمی (پوزیتیو) قابل تقسیم است. (قیاسی، ۱۳۸۶: ۵۱)

با توجه به آنچه بیان شد جامعه افغانستان که یک جامعه دینی و مذهبی است، از بُعد احکام غیر حکومتی یعنی منابع فقهی دارای سیاست جنایی بر مبنای اسلام یعنی مستند به اصول اخلاقی یا فرمان‌های شرعی یا ارزش‌های فرهنگی جامعه است، اما بُعد از احکام حکومتی و ثانویه دارای سیاست جنایی علمی (پوزیتیو) یعنی سیاستی است که بر داده‌های علمی از جمله یافته‌های جرم‌شناسی تکیه دارد.

۴. مدل سیاست جنایی افغانستان

نوع مدل سیاست جنایی در هر جامعه بستگی به عوامل مختلفی چون فرهنگ، مذهبی بودن یا نبودن جامعه، نوع حکومت موجود در آن جامعه، آزادی بیان و عقیده، پایبندی یا عدم آن به میثاق‌های بین‌المللی و ... دارد. افغانستان به عنوان یکی از کشورهای توسعه نیافته از سالیان دور اسیر تبعیض و خشونت خصوصاً در مورد زنان بوده است. این مطلب در سال‌های جنگ داخلی (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵) و دوره حاکمیت طالبان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰) به اوج خود رسیده بود. هم اکنون نیز به دلیل سنتی بودن جامعه افغانستان و فقر سواد و آگاهی، به ویژه در قریه‌جات و مناطق دوردست، زنان زیادی قربانی آداب و رسوم غیر انسانی و غیر اسلامی قرار می‌گیرند. (علامه، ۱۳۹۰: ۲۵۶) لکن در نظام فعلی افغانستان با تصویب قانون اساسی سال ۱۳۸۲ که بر مؤلفه‌هایی همچون تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی در ماده ششم و همچنین مشارکت مردم در تدوین سیاست جنایی در مواد ۱۳۷ و ۱۴۰ تأکید شده است و نیز به گواه سیاستگذاری‌ها و استراتژی‌های نوینی که در عرصه اجتماعی به طور عموم و حمایت از زنان به طور خصوص، صورت پذیرفته است، می‌توان اذعان داشت در مقطع سیاسی کنونی، مدل غالب سیاست جنایی افغانستان، دولت جامعه لیبرال یا دموکراتیک می‌باشد. (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۴۳)

۵. زنان بزه دیده در پناه نهادهای جامعه‌ی (مشارکتی)

حمایت از زنان در قالب تدابیر پیشگیرانه

یکی از مسائل مهم و پررنگ در سطح نهادهای جامعه‌ی هر جامعه، پیشگیری قبل از درمان است. به عنوان نمونه خانواده به عنوان کوچک‌ترین عضو جامعه می‌تواند نقش اساسی در تربیت صحیح اعضای خود داشته باشد تا مبادا باعث مشکلی برای خود یا دیگر اعضای خانواده گردد و این امر در مورد قشر زنان خصوصاً در جامعه سنتی-مذهبی افغانستان از اهمیت دو چندان برخوردار می‌باشد، چنان که ماده هشتم قانون منع خشونت علیه زنان افغانستان به تدابیر پیشگیرانه نهادهای غیردولتی در کنار نهادهای دولتی تصریح می‌کند، لذا یکی از تدابیر نهادهای حامی زنان در سطح جامعه، مسئله پیشگیری و ابعاد مختلف آن از بزه است.

الف) پیشگیری اجتماعی

از آنجایی که پیشگیری اجتماعی دارای کاربرد دوسویه می‌باشد، یعنی هم بر محیط پیرامونی شخص و هم بر اعضای اجتماع و نحوه رشد و تکامل شخصیت افرادی که احتمالاً در معرض آماج جرم و جنایت قرار دارند، تأثیرگذار است، لذا محققین و

پژوهشگران در این عرصه، حیطه‌ی پیشگیری از وقوع پدیده مجرمانه را به دو عرصه پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار و پیشگیری اجتماعی رشد مدار دسته‌بندی کرده‌اند. (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۰۹)

یکم) پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار

پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار بر مبنای جرم‌شناختی، شناسایی و تحلیل عوامل مختلف پدیدآورنده بزهکاری به منظور خنثی‌سازی آنها، تمام محیط پیرامون فرد را دربرمی‌گیرد. این پیشگیری یکی از مهم‌ترین انواع پیشگیری اجتماعی است. بدیهی است که درخصوص موضوع بزه‌دیدگی زنان به طور عام و بزه‌دیدگی زنان جامعه افغانستان عوامل محیطی گوناگونی همچون، محیط‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... تأثیر گذار می‌باشد. این عوامل نیز به دو گروه عمومی و شخصی تقسیم می‌گردد که اولی محیط‌های عام و فراگیر را شامل می‌شود، اما نوع دوم محیط‌هایی است که به صورت مستقیم مرتبط به شخص بوده و زندگی شخصی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به این تقسیم‌بندی در حیطه مباحث پیشگیری اجتماعی جامعه‌مدار از بزه‌دیدگی زنان نیز در دوگونه پیشگیری کلان و پیشگیری خرد قابل تحلیل است. (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۱۰)

پیشگیری کلان

پیشگیری کلان ناظر به محیط‌های عامی است که به صورت یک نواخت روی همه آحاد جامعه اثر می‌گذارد، همانند محیط‌های پیش‌گفته فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و... .

۱. پیشگیری در بستر محیط فرهنگی

پدیده خشونت قبل از آنکه یک هنجارستیزی و ناهنجاری اجتماعی و قانونی باشد، یک نقص و فقدان بستر فرهنگی مطلوب است. بدین معنا که خاستگاه خشونت و جرایم علیه زنان در افغانستان ناشی از فرهنگ و دیدگاه نادرست جامعه به زنان است و مبارزه با آن، در ابتدا نیازمند درنظر داشت اقدامات فرهنگی است. (حقجو، ۲۰۱۶م: ۳۹)

به همین دلیل راه مقابله با آن، با پرورش و رشد عوامل مؤثر در توسعه فرهنگی می‌باشد. آموزش و ارتقای سطح اطلاعات مردم به خصوص در مواردی که عدم آگاهی درباره آنها بزه‌دیدگی افراد را به دنبال خواهد داشت. (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۵) تبلیغ و ترویج برخی صفات و روحیات به عنوان فرهنگ اجتماعی مردم در جامعه یا احساس مسئولیت در مقابل سرنوشت دیگران و مصادیق دیگر فرهنگ‌سازی است که

می‌توانند بر کاهش گونه‌های مختلف بزه‌دیدگی مؤثر واقع شوند. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۶۲)

همچنین تقویت ارزش‌های اخلاقی فرد و جامعه از طریق آموزه‌های دینی و مذهبی توسط مراکز فرهنگی و عقیدتی در سطح محله‌ها در چابوب ارائه کارگاه‌ها و کلاس‌های مشاوره و آموزش فرهنگ صحیح از آداب و رسوم خرافی رسوخ کرده در بین جامعه که یکی از عوامل ایجاد سوء ظن نسبت همدیگر است را می‌توان بر شمرد. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۶۳) این امور محقق نخواهد شد مگر با حمایت نهادهای مدنی و مشارکت‌های مردمی در سطح جامعه افغانستان.

در سیاست جنایی بین‌المللی نیز بر این مقوله تأکید شده و در اسناد مختلف بین‌المللی از قبیل ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، همین‌طور ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی، بر حق و حضور فرهنگی افراد در جامعه تأکید شده است.

۲. پیشگیری در بستر محیط اقتصادی

یکی از دغدغه‌های امروزی در بین خانواده‌های اقشار ضعیف و کم‌درآمد خصوصاً در جوامع توسعه‌نیافته نظیر افغانستان، مسئله معیشت و اقتصاد خانواده است که این نگرانی در بین طبقه زنان تعیین‌کننده‌تر خواهد بود. عدم توانایی یا نبود کار برای زنان و انحصار آن برای مردان، موجب وابستگی مضاعف و بی‌حد و حصر زنان به مردان می‌شود. این عامل اقتصادی خود زمینه‌ساز بستر مناسبی برای تحمیل بزه علیه زن یا به واسطه زن در جامعه می‌گردد. در این نوع فشار، استقلال مالی زنان نشانه‌گیری می‌شود و مردان از استقلال مالی همسران خود جلوگیری و در اموال شخصی آنها دخل و تصرف می‌کنند و با ندادن خرجی خانه و پول کافی برای زنان مضیق‌های مالی ایجاد می‌کنند. (علامه، ۱۳۹۰: ۲۴۱) به همین دلیل در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد ۲۴ و ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ارتقای سطح زندگی مناسب، برخورداری افراد از رفاه اجتماعی و همین‌طور داشتن حق فعالیت اقتصادی، حمایت اقتصادی و مالی از خانواده مورد توجه قرار گرفته است.

تأسیس انجمن‌های حامی از زنان توسط زنان افغانستان در اقصی نقاط کشور در زمینه‌های مختلف از جمله «انجمن‌های رفاه زنان و رفاه زنان مترقی» در کابل از مواردی است که می‌تواند کمک شایانی به زنان بزه اقتصادی نماید.

۳. پیشگیری در بستر نهادهای مدنی

از جمله بسترهای مناسب جهت جلوگیری از بزه‌دیدگی زنان، فعالیت نهادهای مدنی است که می‌تواند در حوزه‌های گوناگونی از جمله موارد ذیل، انجام گیرد.

الف) فعالیت‌های نهاد علما و مبلغین

مشارکت نهاد مدنی جامعه علماء و مبلغین دینی در این عرصه بی‌شک یکی از راهکارهای مهم در جهت پیشگیری زنان از بزه می‌باشد. تبلیغ و اطلاع‌رسانی به منظور زدودن توهّمات و آداب و رسوم سنتی غلط از اصول و موازین حقیقی اسلام و شفاف‌سازی نسبت به موقعیت، جایگاه و کرامت انسانی زن در آیات و روایات و نهادینه نمودن آن در اذهان و اندیشه‌های سنتی جامعه مرد سالار، یک راهکار اساسی برای برون‌رفت از اتهامات به موقعیت اجتماعی زن است. به عنوان نمونه در جامعه سنتی افغانستان از طریق تعابیر و تفاسیر ناصواب و غرض‌آلود از آیات و از طریق اعتبار بخشیدن و توجیه دینی نمودن از رفتار خشونت‌آمیز به عنوان حق مرد، زمینه خشونت‌ورزی علیه زنان گسترش یافته است.

از جمله این موارد می‌توان به برداشت ناصواب از آیه ۳۴ سوره نساء اشاره کرد. برخی با تمسک به این آیه ضرب و شتم زن را روا دانسته و راه شرعی برای خودشان درست کرده‌اند، در حالی که طبق تفاسیر معتبر و مشهور، در اطاعت زن از شوهر، تنها در مسئله تمکین خاص است، نه در سایر حیطه‌ها، لذا خداوند با محدود کردن اعمال قدرت مرد در این حیطه، برای آن شیوه قانونی معین کرده است. منظور از «فعضوهن» یعنی پند و اندرز و منظور از «واهجرهن فی الم ضاجع»، دوری کردن از خوابگاه‌شان است.

موضوع حائز اهمیت دیگر حدود و کیفیت «ضرب» در احادیث و تفاسیر است که طبق روایتی از امام صادق (ع) «...انه الضرب با السواک» منظور از زدن در آیه، زدن با مسواک است.

ب) نهاد تعلیم و تربیت

نیاز انسان به امر آموزش و پرورش در زمینه‌های گوناگون برای بقا و زندگی امری بدیهی است، چراکه خداوند در موارد متعدد به این نقطه ضعف آدمی (عدم آگاهی) اشاره کرده و می‌فرماید: «والله اخرجکم من بطونکم امهاتکم لاتعلمون شیئاً؛ خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون کرد در حالی که چیزی نمی‌دانستید». (نحل: ۷۸)

در بزه‌دیدگی زنان خصوصاً در جامعه سنتی افغانستان باید اذعان داشت در موارد بسیاری، رخداد این معضل از جهل و عدم آگاهی سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر آگاهی و دانش بر محفوظ ماندن از بزه‌دیدگی، در حفظ و سلامت قربانیان جرایم در مقابل بزهکاری تأثیر گذار است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۲) لذا مطالعه و بالابردن سطح آگاهی خود از حقوق زنان در آموزه‌های دینی و قوانین دیگر نظام‌های حقوقی از طریق تعلیم و تربیت می‌تواند کمک شایانی در جلوگیری از بزه‌دیدگی آنان نماید و این امور

منوط به فعال‌سازی نهادهای مربوط به حفاظت از زنان و دختران و افزایش تطابق آنها با اجرای قوانین داخلی و معاهدات مربوط به زنان و دختران است. (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

پیشگیری خرد

در مقابل پیشگیری کلان، پیشگیری خرد وجود دارد. پیشگیری خرد به عوامل اختصاصی مربوط به افراد می‌پردازد. در این دسته بندی محیط‌های اختصاصی به محیط ناگزیر، اتفاقی، انتخابی و تحمیلی تقسیم می‌گردد، لذا پیشگیری خرد در قالب این محیط‌ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الف) محیط اجباری

بنا به تعریف برخی از جرم‌شناسان محیط اجباری یا اجتناب‌ناپذیر «محیطی است که فرد نمی‌تواند بدو اثر واقعۀ ولادت او، سپس بر اثر واقعۀ اطرافیان نزدیک او زندگی در آن نکند». (گسن، ۱۳۸۸: ۱۸۳) این تعریف بیانگر این است که محیط اجباری یا از طریق ولادت شخص در محیط خانواده و یا از طریق واقعۀ هم‌چون ازدواج ممکن است ایجاد شود، لذا شخصیت انسان در این گونه محیط‌ها همواره به صورت مستقیم و مستمر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت

بر اساس برآیند مباحث عوامل بزه‌دیدگی زنان افغانستان، شکل‌پذیری شخصیت افراد در بستر خانواده بر اساس دیدگاه‌های مردسالارانه و شیء‌انگاری زنان، عملاً منجر به تربیت و تثبیت شاکلۀ شخصیت‌ها بر مبنای دیدگاه‌ها و باورهای زن‌ستیز گردیده است. (نور محمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۶)

این موضوع در اسناد مختلف بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۴ اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خانواده به عنوان رکن اصلی جامعه انسانی، مؤثر بر شخصیت انسان‌ها، مورد توجه قرار گرفت و سلامت و مصونیت آن جزو اهداف اصلی جامعه جهانی تلقی شده است. فعالیت‌های این‌گونه و اتخاذ تدابیر مناسب برای تنظیم برنامه‌های پیشگیرانه از طریق مدل‌های غیرکیفری یعنی مشارکت نهادهای مدنی، می‌توان راهی در شکل‌پذیری شخصیت واقعی زن در جامعه افغانستان پیدا نمود.

ب) محیط نیمه انتخابی

یکی دیگر از محیط‌های تأثیرگذار که در پیشگیری خرد مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، محیط نیمه‌انتخابی یا اتفاقی است. محیط اتفاقی، محیط «نخستین تماس‌های اجتماعی» است که شامل محیط تحصیلی، محیط راهنمایی حرفه‌ای و محیط سربازخانه در کشورهایی است که خدمت نظام را امری اجباری شناخته‌اند. این محیط‌ها خصوصاً در دو مورد اول فی‌نفسه جرم‌زا نیستند، اما گاهی اوقات ناسازگاری برخی از

اشخاص با این محیط‌ها است که سبب وجود بزه می‌گردد. (گسن، ۱۳۸۸: ۱۸۷) اما مهم‌ترین و بیشترین محیط‌هایی که زنان جامعه افغانستان با آن در ارتباط هستند محیط تحصیل و کار است که می‌تواند زمینه بزه‌دیده شدن را نسبت به زنان تسهیل کند.

زنان در کشور افغانستان بعد از سال‌ها تحمل محرومیت‌های طاقت فرسا در موارد گوناگون از جمله تحصیل و اشتغال، توانستند بعد از سقوط حکومت طالبان و تشکیل دولت منتخب، به این محیط‌ها راه یابند. امروزه دختران و زنان جامعه افغانستان به طور گسترده در مراکز علمی و آموزشی مشغول به تحصیل و آموزش و اشتغال می‌باشند و چه بسا در مواردی به موفقیت‌هایی هم نائل شدند، اما حضور زنان در محیط‌های نیمه‌انتخابی و اتفاقی مذکور، خالی از چالش نبوده است. ساده‌ترین این چالش‌ها فقدان امنیت جسمی و روانی زنان در محیط‌های تحصیلی و مراکز اشتغال زنان و همین طور مسیرهای رفت و برگشت به این اماکن می‌باشد. وجود چنین مشکلاتی در راه تعلیم و تربیت قشر زنان افغانستان خود زمینه‌ساز بزه‌دیدگی آنان خواهد شد. (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۷) لذا می‌طلبید که در قدم اول دولت در این خصوص سیاست پیشگیرانه‌ای را اتخاذ نماید و در قدم بعدی عوامل ایجاد بزه را شناسایی و در صدد رفع آن برآید. در غیر این صورت این نهادهای مدنی داخلی و بین‌المللی هستند که انجام این وظیفه را به عهده خواهند گرفت. خو شبخانه وزارت معارف افغانستان این تدبیر را نموده و در بند سوم ماده دهم از قانون منع خشونت علیه زنان، هرگونه خشونت در محیط‌های آموزشی و تعلیمی را ممنوع دانسته و خود را موظف به اجرای قانون دانسته است. این قانون همان قانونی است که با پیگیری‌های نهادهای مدنی در داخل و خارج افغانستان به صورت اختصاصی به جرایم علیه زنان پرداخته است.

ج) محیط شخصی و انتخابی

محیط «انتخابی» یا دست‌کم «مورد قبول» شامل قانون خانواده شخصی، محیط حرفه‌ای، محیط گذراندن اوقات فراغت و محیط اجتماعی است که فرد در آن تحول می‌یابد. (گسن، ۱۳۸۸: ۱۸۸) یکی از محیط‌های شخصی و انتخابی برای هر فرد می‌تواند محیط ازدواج و مسئله زندگی مشترک زوجین باشد. ازدواج و زندگی زناشویی که از تأکیدات اصلی در دین اسلام است یکی از طرق الفت و مهربانی بین دو انسانی است که قبلاً هیچ گونه تعلق خاطری نسبت به یکدیگر نداشته و اکنون می‌خواهند از طریق این پیوند میمون محیطی گرم و سالم را برای هم به ارمغان بیاورند. لازمه چنین زندگی، شناخت درست و آشنا بودن به وظایف و تکالیف و حقوق یکدیگر می‌باشد، اما متأسفانه در جوامع قبیله‌ای یا سنتی همچون افغانستان که اغلب به زن به عنوان یک موجود پایین دست و صرفاً ارائه‌دهنده خدمات برای دیگر اعضای خانواده خصوصاً شوهر نگاه

می‌کنند، از این زندگی گرم خبری نیست و زنان همواره در سختی و از روی ناچاری به این زندگی تن می‌دهند و نوع زندگی همواره با بزه‌دیده واقع شدن زنان همراه بوده است. بر این اساس با مراجعه به اسناد ملی و بین‌المللی حامی زنان از جمله ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۵ اعلامیه اسلامی حقوق بشر می‌توان درصدد رفع این گونه نقض حقوق زنان برآمد. قانون اساسی افغانستان نیز که برگرفته از نظریات مشورتی نهادهای مدنی تحت نظارت سازمان ملل متحد تدوین شده است در ماده پنجاه و چهارم، خانه را به عنوان رکن اساسی جامعه دانسته و از هرگونه رسوم مغایر با دین احکام اسلامی که کانون گرم خانواده را به مخاطره می‌افکند منع کرده است.

۶. پیشگیری وضعی

بیانی که دانشمندان از پیشگیری صد ساله به روش اجتماعی ارائه کردند حاکی از آن بود که پیشگیری از طریق اصلاحات اجتماعی با شکست روبه‌رو شده و هنوز هم بزهکاری از نرخ بالایی برخوردار است. به عبارت دیگر، توسل به پیشگیری وضعی به منظور مهار بزهکاری، ریشه در شکست پیشگیری اجتماعی دارد. (معمدی مهر، ۱۳۸۰: ۹۴)

در این شکل از پیشگیری، به جرم و یا مجازات، کاری نداشته و بلکه در مقام دستکاری و تأثیرگذاری بر عوامل غیر انسانی که زمینه جرم را تعیین می‌کنند، برمی‌آیند.

الف) تأسیس مراکز ویژه زنان

یکی از دستاوردهای بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی، با ایجاد فضا و زمینه مساعد برای فعالیت‌های مدنی، به وجود آمدن شمار زیادی از نهادها و سازمان‌های مدنی بود. زنان نیز در این نهادها که بر ارزش‌های مدنی مثل دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان و غیره تلاش می‌کردند سهم به سزایی ایفا می‌کنند، لذا زنان جامعه افغانستان با توجه وجود پتانسیلی که برای آنان بیان شد، می‌توانند برای افزایش چتر امنیتی خود، از طریق ایجاد مراکز اختصاصی زنان از قبیل مراکز و مؤسسات تحصیلی، آموزشی، مراکز تفریحی نظیر پارک‌ها و اردوهای اختصاصی، ورزشگاه‌های ویژه زنان، گام‌های مؤثری بردارند. (کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان، حوت ۱۳۹۰) این امر می‌تواند به عنوان یک سیاست **جامعوی** محض یا مشارکتی تأثیر بسزایی در پیشگیری از بزه‌دیدی زنان جامعه افغانستان داشته باشد.

ب) کنترل فرصت‌های مجرمانه

امروزه از اهم موارد پیشگیری از بزهدیدگان بالقوه، کاهش فرصت بزهدیدگی به ویژه در مورد زنانی است که خود با رفتارهای تحریک‌آمیز، بی‌محابا، عاری از هرگونه تعقل و دوراندیشی زمینه خشونت‌دیدگی خویش را فراهم می‌سازند و این موضوع به خصوص در خشونت‌های جنسی، زن را در وضعیتی بی‌دفاع قرار می‌دهد. (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۶) اگر بتوان با تغییر در سبک و شیوه زندگی و نحوه رفت و آمدهای زنان از تحریک و وسوسه مجرمین جلوگیری کرد، در واقع اقدام پیشگیرانه مؤثری در راستای پیشگیری از بزهدیدگی زنان صورت پذیرفته است. همین طور نظارت همیشگی بر مؤسسات آموزشی، فروشگاه‌ها، مکان‌های خطرآفرین و کارگاه‌های مختلط، می‌تواند نقش اساسی در پیشگیری از پدیده بزهدیدگی در میان این قشر داشته باشد (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۳۳۵)

با توجه به وجود ناهنجاری‌های زیادی که از سوی برخی از زنان در جامعه فعلی افغانستان اتفاق می‌افتد آن هم از روی عدم آگاهی نسبت به ارزش زن، نهادهینه کردن آموزه‌های دینی و اسلامی که مطابق فطرت و در راستای حفظ کرامت آدمی وضع شده است، ضروری به نظر می‌رسد، لذا می‌بایست بازسازی قوانین مربوط به فرهنگ افغانستان در پرتو آموزه‌های دینی اسلامی و ارزش‌های بشری در رأس امور قرار گیرد.

۲. حمایت از زنان در قالب نهادهای ملی و فرا ملی

اگرچه خشونت عرب جاهلی که زن را مانند کالا می‌دانستند از بین رفته است (سبحانی، ۱۳۷۶، ج: ۵۰) اما هنوز هم شکاف جنسیتی در اکثر جوامع سنتی یکی از پایدارترین و برجسته‌ترین شکاف‌های اجتماعی در طول تاریخ بوده است. فرهنگ‌های جوامع سنتی با احکام قطعی و تغییرناپذیر، زن و مرد را از همدیگر جدا کرده و میان آنان تمایز و تبعیض قایل شده اند. هرچند فعالان حقوق زن و جنبش‌های اجتماعی مدافع حقوق زنان در طول بیش از صد و پنجاه سال اخیر برای رفع این شکاف تبعیض آمیز تلاش کرده‌اند، اما باز هم در بسیاری از جوامع، به ویژه جوامع سنتی و عقب‌مانده مثل افغانستان، زنان قربانی بدترین اشکال تبعیض، خشونت و محرومیت از حقوق اساسی‌شان خصوصاً در دوره طالبان بوده‌اند و هستند. فقط به یمن روی کار آمدن دولت جدید افغانستان، این حقوق در تعهدات بین‌المللی افغانستان، قانون اساسی افغانستان و قوانین دیگر برای تمام شهروندان کشور، اعم از زن و مرد، حمایت‌ها و پشتوانه‌های قانونی به رسمیت شناخته شد.

افغانستان شماری از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق زنان و رفع نابرابری‌ها و تبعیض علیه آنان از قبیل اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه امحای خشونت علیه زنان، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و به دنبال آن تأسیس نهادهای ملی حامی زنان را در کارنامه خود داشته است. در این قسمت سعی شده تا به نهادهای ملی و فراملی حامی زنان در افغانستان و جامعه بین الملل بطور مختصر اشاره گردد.

الف) تشکیلات و نهادهای بین المللی

تلاش های جامعه جهانی برای زدودن اعمال خشونت علیه زنان، ناشی از عدم توجه به حقوق اولیه زنان در بسیاری از جوامع بشری خصوصاً کشورهای توسعه نیافته بوده است. خشونتهایی که یا ناشی از سنتها و عرفهای غلط در برخی کشورها از جمله افغانستان وجود داشته و یا ناشی از درگیریهای داخلی کشورهای آفریقایی همچون رواندا و سومالی بوده که تعداد زیادی از زنان را به کام مرگ کشانده اند. این فجایع باعث شد کشورها و نهادهای مدنی بین المللی جهت جلوگیری و در راستای حمایت از زنان بزه دیده معاهداتی را در سطح جهانی وضع کنند. این مقاله نیز به اختصار به برخی از این معاهده ها می پردازد.

یکم) کمیته رفع تبعیض علیه زنان

تشکیل کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» دارای پیشینه تاریخی طولانی و مقدمات مفصلی است. پیشینه کنوانسیون به دهه ۱۹۷۶-۱۹۸۵ برمی گردد. پنج ماه پس از برپاشدن کنفرانس مکزیکوسیتی در سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد همین دوره را «دهه سازمان ملل برای زنان» با عنوان تساوی توسعه و صلح اعلام کرد. در طول این دهه، تلاش های متفاوتی در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی در خصوص تبیین حقوق زنان صورت گرفتند که مهم ترین آنها تصویب کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ بود.

این کنوانسیون مشتمل بر ۳۰ ماده و در شش بخش تنظیم شده است. (لانتسل، ۱۳۸۴، صفحه مقدمه) این کمیته در ماده ۶ خود دولتها را به تضمین حقوق زنان و مساوی قرار دادن با حقوق مردان موظف کرده است. کمیته رفع تبعیض علیه زنان بر اساس این پروتکل صلاحیت رسیدگی به شکایات فرد یا گروه تبعه کشورهای عضو را حق خود دانسته و بر اساس برر سی محتوای شکایت به کشور متخلف، تقاضای رسیدگی می دهد.

دوم) کارزار منع خشونت علیه زنان

کارزار گسترده جهانی منع خشونت در برابر زنان ازسوی نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و عفو بین‌المللی (امینستی انترنشنل) در هشتم مارچ ۲۰۰۴ میلادی رسماً اعلام شد.

قابل ملاحظه است که سازمان عفو بین‌المللی کارزار علیه اذیت و آزار جسمی زنان در داخل خانواده را به خصوص زمانی که حکومتها در مبارزه با خشونت خانوادگی ناتوانند، به پیش می‌برد. دولت‌ها وظیفه نظارت و بررسی را به نوعی دارند که بایستی آنها قوانین و نظام مؤثر اتخاذ نمایند تا بتوانند از بروز خشونت در میان انسان‌ها جلوگیری کنند و موضوع جرم هم مورد قضاوت عادلانه قرار گیرد». (بلوشه، ۲۰۰۴: ۴۰)

این اعلامیه در ماده ۷ خود بر فعلیت مدنی و مردمی عملکرد مثبت نهادها و تشکیلات تأکید کرده است و اشاره داشته که مکانیسم‌های غیررسمی برای حل و فصل اختلافات از جمله میانجیگری، داوری و اقدامات عدالت‌خواهانه مر سوم یا بومی، برای تسهیل آشتی و مصالحه و جبران خسارت بزده‌دیدگان باید مورد استفاده واقع شود. (توجهی، ۱۳۷۸: ۳۴)

سوم) کمیسیون مقام زن

این کمیسیون یکی از اولین نهادهایی است که به وسیله شورای اقتصادی، ملل متحد (در سال ۱۹۴۶) تشکیل شده است. کمیسیون مقام زن مهم‌ترین رکن سازمان ملل برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در مورد جایگاه زنان بوده و در رابطه با هر مسئله مرتبط با زنان، پیشنهادات و گزارشات خود را به ملل متحد ارائه می‌کند و در موارد ضروری می‌تواند برای جلوگیری یا کاهش نقض حقوق زنان اقدام بین‌المللی فوری انجام دهد.

به عبارتی کمیسیون مقام زن، مدافع جهانی تساوی زنان و مردان قلمداد می‌شود. کمیسیون یک رکن میان‌دولتی است و از ۴۵ دولت تشکیل می‌شود که هریک برای یک دوره دوره چهارساله انتخاب می‌شود. (موسوی، ۱۳۹۵: ۸)

این کمیسیون در طی سال‌ها در موضوعاتی نظیر مشارکت سیاسی زنان و سطوح مختلف تصمیم‌گیری و نقش زنان در توسعه، فعالیت داشته است. همچنین راهکارهایی در خصوص حق زنان در استخدام و آموزش و نقش آنها در اقتصاد و محیط زیست و توصیه‌هایی در این باره که چگونه زنان را در جنگ علیه فقر می‌توان حمایت نمود، ارائه کند. اقدامات کمیسیون در زمینه خشونت علیه زنان، به تصویب اعلامیه محو

خشونت علیه زنان منتهی گردید و در مجمع عمومی سازمان ملل نیز به تصویب رسید. کمیسیون در برگزاری کنفرانس‌های جهانی مربوط به زنان نیز فعالیت می‌کند.

ب) جنبش‌ها و تشکیلات منطقه‌ای

یکی از اقدامات مؤثر در زمینه تأمین و تضمین حقوق بشر، ایجاد سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای است. این اقدامات که متضمن رسیدگی به حقوق زنان نیز می‌باشد، در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. در این گفتار با برخی از این نهادها آشنا می‌شویم.

یکم) جنبش‌های خانه امن

یکی از اقداماتی که حاکی از توجه بسیار نسبت به مسایل زنان بوده، تأسیس پناهگاه‌ها و مکان‌های امن برای زنانی صورت می‌گرفت که مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند. این کارها توسط جنبش‌های آزادسازی زنان انجام شد. این گونه فعالیت‌ها در سال ۱۹۷۱ در بریتانیای کبیر یعنی انگلستان، ولز، اسکاتلند و ایرلند شمالی شروع شد و به ۲۰۰ خانه امن رسید. (معمدی مهر، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

در کشورهای مذکور، حمایت از زنان بزه‌دیده در قالب جنبش‌های حمایت از زنان بزه دیده انعکاس یافته بود. از جمله گروه‌هایی که در قالب این جنبش‌ها فعالیت می‌کنند، یکی جنبش خانواده‌مدار و دیگری جنبش طرفدار اصالت حقوق زنان می‌باشند. این خانه‌ها ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای یا تلفنی و فوق‌العاده فوری، در مواردی نیز، حمایت‌ها و توصیه‌هایی به زنان و دخترانی که مورد تجاوز به عنف یا حمله جنسی قرار گرفته‌اند قطع نظر از اینکه به پلیس گزارش شده یا نه، ارائه می‌دهند. (معمدی مهر، ۱۳۸۰: ۱۲۰)

دوم) توافقنامه سازمان وحدت آفریقا

در جولای ۲۰۰۳ اتحادیه آفریقا توافقنامه‌ای جداگانه‌ای را در رابطه با حقوق بشر زنان، با عنوان پروتکل در باره حقوق بشر زنان، ضمیمه منشور حقوق بشر و مردم، منعقد بین کشورهای آفریقایی به تصویب رساند. این پروتکل کشورهای عضو را موظف می‌کند تا تدابیر لازم را برای جلوگیری از خشونت نسبت به زنان اتخاذ نمایند و عوامل خشونت‌زا را بررسی و مرتکبین آن را مجازات کنند و دقت داشته باشند تا قربانیان از لحاظ حقوقی و جبران خسارت جسمی، مورد حمایت‌های لازم قرار گیرند. (پلوشه، ۲۰۰۴: ۸۹)

۸. نهادها و جنبش‌های جامعه‌ای ملی

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته از سوی حقوق‌دانان، افغانستان از جمله کشورهایی است که به دلیل گستردگی و تنوع گونه‌های بزه‌دیدگی زنان و همچنین پنهان بودن و افزایش روز افزون آمار سیاه قربانیان زنان، تأسیس نهادهای و تشکیلات حمایتی بارویکرد مدنی و جامعوی ضروری است.

۱. مؤسسه شهدا

یکی از سازمان‌های غیر دولتی، غیرانتفاعی و غیرسیاسی در افغانستان است که به هدف کمک به سلامت شهروندان افغان و به‌خصوص زنان و کودکان در سال ۱۳۶۸ توسط سیما سمر ایجاد شد. این مؤسسه در حال حاضر مشغول فعالیت در ۹ ولایت افغانستان می‌باشد و در شرایط سخت دوره طالبان نیز به کار خود ادامه داد. این موسسه قدیمی‌ترین سازمان غیر دولتی در منطقه و بزرگ‌ترین N.G.O اداره شده توسط زنان (woman-led) است. دکتر سیما سمر بنیانگذار این مؤسسه، چندین جایزه حقوق بشر و صلح دریافت کرده و نامزد دریافت جایزه صلح نوبل بوده است. (ویکی‌پدیا)

۲. شبکه زنان افغانستان

شبکه زنان افغانستان متشکل از مؤسسه‌ای است که در رأس آنها زنان قرار دارند و همه کارمندان آن از زنان هستند. این شبکه هم اکنون به نمایندگی از بسیاری از مؤسسات مربوط به زنان در سراسر افغانستان مشغول به فعالیت است. هدف اصلی این شبکه تمرکز بر ارتقای آموزش و فرهنگ‌سازی در بین جامعه زنان افغانستان و برقراری و ایجاد هماهنگی میان نهادهای غیردولتی فعال در دفاع از حقوق زنان است. این نهاد جامعوی برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود بر بسیاری از وزارتخانه‌ها از جمله وزارت امور زنان، وزارت صحت عامه، پارلمان و استرهمحکمه (دیوان عالی کشور) اعمال فشار می‌کند. (دولت شاهی، ۲۰۱۳؛ سایت گروه‌های فعال حقوق زنان در افغانستان)

۳. سازمان خدیجه الکبری

سازمان خدیجه الکبری برای کاهش مشکلات زنان در سال ۲۰۰۴ توسط مریم درانی ایجاد شد؛ سازمانی غیردولتی برای توانمندسازی زنان که ۲۴۰ عضو دارد. برگزاری صنوف مختلفی چون سواد پایه و یا فعالیت‌های دیگری چون خیاطی، قالیبافی، گل‌سازی و آرایشگری و همچنان ایجاد نخستین نمایشگاه‌های صنایع دستی زنان در قندهار از کارهای این سازمان بوده است. این سازمان به خانوارها قرصه‌های

کوتاه مدت و بدون بهره برای ساختن سرپناه و یا راه اندازی کار می دهد. این سازمان هفت سال بعد در سال (۲۰۱۱م) کار رادیویی به نام «میرمن» را آغاز کرد که به موضوعات زنان و مشکلات آنان مثل ازدواج های اجباری و رسوماتی می پردازد که مروج خشونت و تضییع حقوق زنان است. دو سال بعد یعنی سال ۲۰۱۳ نخستین انترنیت کیفی رایگان را برای دختران در افغانستان ایجاد نمود. این سازمان همچنین نخستین انستیتوی تعلیمات عصری را که توسط زنان رهبری می شود به نام خانه تعلیم ایجاد نمود.

این انستیتو دارای صنوف کمپیوتر، زبان انگلیسی، مدیریت، حسابداری، رهبری، خبرنگاری و... می باشد که دختران را در بخش تعلیمات عصری آموزش و تربیت می سازد. این سازمان همچنان در سال ۲۰۱۵ نخستین کتابخانه مخصوص زنان را در حوزه جنوب افغانستان ولایت قندهار ایجاد نمود. کتابخانه مذکور دارای بیش از ۴۵۰۰ جلد کتاب در عرصه های مختلف می باشد که به دختران زمینه مطالعه کتاب را در کتابخانه و یا امانت گرفتن کتاب و مطالعه آن در بیرون از کتابخانه را مهیا می سازد. مریم درانی بنیانگذار این سازمان، چندین جایزه جهانی حقوق بشر و صلح را دریافت کرده است. (ویکی پدیا)

نتیجه

تغییرات سیاسی در کشورهای صاحب قدرت که ناشی از حس آزادی، عدالت و برابری بود، موجب تغییر در نگاه خواص و دیگر آحاد جامعه نسبت به شخصیت انسانهای طبقه پایین و خصوصاً قشر زنان گردید. این تغییر و حرکت رو به جلو در جوامع دارای حکومت دموکراسی کاملاً محسوس بود، اما کشورهای که نتوانستند صدای آزادی و عدالت را بشنوند همچنان در دنیای تاریک و مملو از سنتهای خرافی در مسیر مبهم زندگی شان سر می کردند.

افغانستان از این جمله کشورها بود که جامعه فرودست تاچندی قبل و بلکه هم اکنون در دنیای مبهم و بدون روزه های خواسته های زورمندان (اقتدارگرا) را اجابت می کردند. سرانجام این کشور نیز با تغییر حکومت مستبد طالبان کور سویی از امید را به خود دید و با سرازیر شدن کمک های جامعه جهانی در ابعاد مختلف خصوصاً حقوق بشر و جامعه زنان، نهادهای مدنی در راستای حمایت از این قشر رو به شکل گرفتن گرفت. با وضع قوانین مختلف در حمایت از جامعه زنان افغانستان، وضع تا حدودی بهتر شده است، گرچه موانع و کاستی هایی نیز وجود دارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۴م)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۷۸)، *سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان*، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۴.
- جر خلیل (۱۳۸۶)، *فرهنگ لاروس*، مترجم سید حمید طبیبیان، ج ۱۶، تهران: امیرکبیر.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰)، *سیاست جنایی مشارکتی*، ج ۱، تهران: میزان.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۴)، *تدابیر عام پیشگیری از بزه‌دیدگی از منظر قرآن*، مجله قرآن فقه و حقوق اسلامی، سال اول، ش ۲.
- حسنی، سید محمد (۱۳۸۳)، *سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران*، ج ۱، دانشگاه تهران.
- حق جو، روح... (۲۰۱۶م)، *نگاهی به حمایت از زنان قربانی جرایم در قانون منع خشونت علیه زن*، <http://www.aihrc.org.af/home/article>
- دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۵)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، مترجم نجفی ابرند آبادی، ج ۳، تهران: میزان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دولت‌شاهی، صنم (۲۰۱۲م)، *گروه‌های فعال حقوق زنان در افغانستان*، منتشر شده در رادیو بی‌بی‌سی فارسی، بازبینی شده در ۱ دی ۱۳۹۱.
- سازمان عفو بین الملل (۲۰۰۴م)، *آیا او را دیده‌اید؟* بخش هلند سازمان عفو بین‌الملل، مترجم: جمیله پلوشه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، *فروع‌البدیت*، ج ۱۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عبدالعلی، توجهی (بی‌تا)، *سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان*، مجله مجتمع آموزشی عالی قم، سال اول، ش ۴.
- عظیم‌زاده، شادی (۱۳۸۴)، *پویایی جلوه‌های سیاست جنایی حمایتی از زنان بزه‌دیده*، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۲ و ۵۳.
- علامه، غلام‌حیدر (۱۳۹۰)، *عدالت جزایی در افغانستان*، ج ۱، تهران: نشر عرفان ۱۳۹۰.
- عمید، حسن (۱۳۶۰)، *فرهنگ عمید*، ج ۱۶، تهران: امیر کبیر.
- عوده، عبدالقادر (۱۴۰۵ق)، *التشريع الجنایی للاسلام*، ج ۴، قاهره: مکتبه التراث.
- قانون اساسی افغانستان (مصوب ۱۳۸۲)
- قانون منع خشونت علیه زنان افغانستان (مصوب ۱۳۸۸)

- قیا سی، جلال‌الدین (۱۳۸۶)، *میانی سیاست جنایی حکومت اسلامی*، ج ۲، قم: ناشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- گسن، ریموند (۱۳۸۸)، *جرم‌شناسی نظری*، مترجم مهدی کی‌نیا، ج ۴، تهران: مجد.
- لانتی سل، زینب، *کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و پیامدهای اجتماعی آن*، مجله بانوان شیعه، ش ۳.
- محسن خالصی (۱۳۸۳)، *سیاست جنایی ایران در پرتو قانون اساسی*، نشریه حقوق اساسی، ش ۳.
- معتمدی مهر، مهدی (۱۳۸۰)، *حمایت از زنان در برابر خشونت*، ج ۱، تهران: برگ زیتون.
- موسوی، سید محمد، مقاله بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در قلمرو حقوق زنان، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال اول، شماره ۳.
- نورمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰)، *سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان بزه‌دیده*، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
- <https://fa.wikipedia.org/wiki>